

تحلیل نقش های معنایی مطالعه ای موردی در سبک داستانی معاصر

نگار داوری اردکانی

استادیار زبان شناسی

نیلوفر خوش زبان

دانشجوی کارشناسی ارشد زبان شناسی

چکیده

مقاله ی حاضر به بررسی و مقایسه ی روابط معنایی در دو داستان کوتاه ایرانی می پردازد. برای دست یافتن به این مهم، این دو داستان به طور خلاصه به لحاظ ساختار ادبی بررسی شده اند و پس از معرفی و توصیف روابط معنایی، هر دو داستان با توجه به نقش های معنایی به کار رفته در آن ها مورد تحلیل قرار گرفته اند و مشاهدات حاصل به تفصیل در دو جدول جداگانه ذکر شده است. پرسش های مطرح در این پژوهش عبارتند از:

الف) روابط معنایی در ساختار یک داستان کوتاه چه نقشی برعهده دارند؟

ب) یکسانی تعداد و انواع نقش های معنایی در دو داستان کوتاه از دو نویسنده ی متفاوت، چه تأثیری در شباهت ساختاری و سبکی آن دو داستان دارد؟

در پاسخ به این پرسش ها نتایج زیر به دست آمد:

الف) روابط معنایی در ساختار یک متن ادبی نقش تعیین کننده ای دارند. فراوانی هر یک از نقش های معنایی بر کلیت متن به عنوان یک اثر ادبی تأثیرگذار است و می تواند ساختار ادبی آن را تحت الشعاع قرار دهد.

ب) نقش‌های معنایی در مقایسه‌ی دو اثر ادبی تأثیرگذارند. تفاوت نقش‌های معنایی سبب تفاوت ساختار دو داستان، و به همین ترتیب، شباهت و نزدیکی نقش‌های معنایی سبب نزدیکی ساختار دو اثر می‌شود. بنابراین شباهت ساختاری دو متن ادبی با توجه به روابط معنایی موجود در آن‌ها قابل توجیه است.

واژه‌های کلیدی: روابط معنایی، نقش‌های تئ، ساختار موضوعی محمول، داستان کوتاه، ساختار ادبی متن

۱ مقدمه و طرح مسأله

در تحلیل آثار ادبی، بررسی ساختار نحوی جملات و ساختار ادبی متن همواره مورد توجه زبان‌شناسان و منتقدان ادبی بوده است. اما آنچه که در عموم بررسی‌های زبان‌شناختی آثار ادبی نادیده گرفته شده، نقش معنایی عناصر جمله و تأثیر آن‌ها در ساخت اثر است. در این تحقیق ابتدا به تشریح نقش‌های معنایی می‌پردازیم و پس از معرفی و توصیف این نقش‌ها، دو داستان کوتاه ایرانی را با نظر به نقش‌های معنایی موجود در آن‌ها مورد تحلیل قرار داده و شباهت‌ها و تفاوت‌های آن‌ها را بررسی می‌کنیم.

دو داستان کوتاه مورد نظر "بیا برویم به مزار" و "پرانتر باز، خنده، پرانتر بسته" هر دو در دهه‌ی هشتاد توسط دو تن از نویسندگان زن ایرانی، به ترتیب سپینود ناجیان و شیوا ارسطویی نوشته شده‌اند. داستان اول به عنوان یکی از برگزیدگان جایزه‌ی ادبی بهرام صادقی در کتابخانه‌ی سایت خوابگرد^۱ موجود است و داستان دوم، اولین بار در سال ۱۳۸۱ در مجموعه‌ای با عنوان "آفتاب مهتاب" توسط نشر گیو به چاپ رسید و چاپ پنجم آن نیز در سال ۱۳۸۷ توسط نشر مرکز به بازار آمد.

در این مقاله برآنیم به این پرسش‌ها پاسخ دهیم:

الف) روابط معنایی در ساختار یک داستان کوتاه چه نقشی برعهده دارند؟

ب) یکسانی تعداد و انواع نقش‌های معنایی در دو داستان کوتاه از دو نویسنده‌ی متفاوت، چه تأثیری در شباهت ساختاری و سبکی آن دو داستان دارد؟

با توجه به پرسش‌های تحقیق و با نظر به اهمیت نقش‌های معنایی در زبان‌شناسی نوین، فرضیه‌های زیر را مطرح می‌کنیم:

الف) روابط معنایی در ساختار یک داستان کوتاه نقش‌سازنده‌ای دارند و ایجاد تغییر در هر یک از این روابط، ساختار داستان را دچار دگرگونی می‌کند.

^۱ <http://www.khabgard.com>

ب) شباهت های سبکی موجود بین دو داستان کوتاه از دو نویسنده ی متفاوت، علیرغم وجود مشخصه های تمایز دهنده ی ادبی، با توجه به یکسانی تعداد و انواع نقش های معنایی قابل توجیه است.

۲ نگاهی به پیشینه ی پژوهش

۲-۱ مطالعات پژوهشگران غربی

نظریه ی تتا^۱ در پی طرح دستور حالت^۲ مورد توجه قرار گرفت. چارلز فیلمور، پایه گذار دستور حالت، در سه مقاله ی مهم در سال های ۱۹۶۸، ۱۹۶۹، و ۱۹۷۷، مبانی آنچه را که دستور حالت نامیده می شود معرفی کرد. تقریباً همزمان با طرح این دستور از سوی فیلمور، جفری گروبر (۱۹۶۵)، و ولس چیف (۱۹۷۰) نیز برخی از مفاهیمی را که در این زمینه مطرح است عنوان و بحث کرده اند. والتر کوک در کتابی مشتمل بر سیزده مقاله در سال ۱۹۷۹ به وصف سیر تحول این دستور، کارآیی، و زمینه های کاربردی آن پرداخته است. در آن کتاب پیش بینی شده بود که این دستور برای سال های مدیدی در آینده استمرار خواهد یافت. اما طرح نظریه ی تتا به طور اخص، توسط چامسکی صورت گرفت. بنا به نظر چامسکی، دستور همگانی مشکل از چند زیرمجموعه است که با یکدیگر در ارتباط و تعامل اند، و نظریه ی تتا یکی از این زیرمجموعه هاست. بر این اساس وظیفه ی نظریه ی تتا تعیین حالت های معنایی همچون کنش گر، کنش پذیر، مبدأ و امثال آن است. این حالت های معنایی در چارچوب نظریه ی حاکمیت و مرجع گزینی^۳ زیر عنوان "نقش های تتا" قرار دارند. جکندوف (۱۹۷۲) حالت های معنایی را "روابط پذیرنده"^۴ نامیده و متذکر شده است که تعبیر "پذیرنده"^۵ که خود یکی از نقش های معنایی است، نخستین بار از سوی گروبر به کار برده شده است. اصولاً تعریف جامع و یکدستی برای این نقش ارائه نشده است. کوپر (۱۹۹۲) در این باره گفته است که این نقش تدریجاً به عنوان نقش پذیرنده ی پیش فرض^۶ به کار رفته است. یعنی در صورت نبودن یک نقش تتای مشخص، زبان شناسان به این نقش تتای پیش فرض روی می آورند. در نظریه ی حاکمیت و مرجع گزینی

^۱ Theta theory

^۲ Case grammar

^۳ Government and Binding theory

^۴ Thematic relations

^۵ theme

^۶ Default thematic role

نقش‌های تتا اساساً همان حالت‌های معنایی اند که در دستور حالت فیلمور معرفی و مطرح شدند و اگرچه امروزه دستور حالت دیگر به عنوان یک نظریه‌ی زبانی مطرح نیست، اما مفاهیم بنیادی آن به صورت زیرمجموعه‌ای در نظریه‌ی حاکمیت و مرجع‌گزینی متجلی است.

۲-۲ مطالعات پژوهشگران ایرانی

در زمینه‌ی نظریه‌ی تتا، زبان‌شناسان ایرانی بیشتر به توصیف و معرفی آنچه که توسط نظریه پردازان غیرایرانی مطرح شده، پرداخته‌اند. میرعمادی (۱۳۸۴) روابط نقشی را از کوپر (۱۹۹۲)، جکندوف (۱۹۷۲)، پایک (۱۹۸۰)، و لانگاکر (۱۹۷۶) اختیار کرده و برای هرکدام مثال‌هایی آورده است. او روابط معنایی را به عامل، عامل بالقوه، هدف، کنش‌زا، نقش جایگاهی، اثرپذیر، اثرگذار، کنش‌پذیر، ابزاری، و بهره‌پذیر تقسیم می‌کند. دبیرمقدم (۱۳۸۶) ضمن معرفی کامل دستور حالت و نظریه‌ی تتا به بیان نظریات چامسکی و سایر زبان‌شناسان پرداخته و می‌گوید که نقش‌های نحوی و نقش‌های معنایی با یکدیگر مرتبط نیستند، یعنی بین آن‌ها رابطه‌ی یک‌به‌یک وجود ندارد. به این ترتیب که واژه‌ای که در دو جمله به ترتیب جایگاه‌های مفعول مستقیم و مفعول دوم را اشغال کرده است، می‌تواند در هر دو جمله دارای نقش تتای پذیرنده باشد. تعبیر دوم او این است که در یک جمله‌ی واحد برای یک جایگاه نحوی می‌توان بیش از یک نقش تتا متصور شد. گلفام (۱۳۸۶) نیز به توصیف روابط معنایی پرداخته و معیار تتا^۱ را معرفی می‌کند. از میان تمام نقش‌های معنایی، گلفام نه نقش را مورد بررسی قرار داده و سپس به ساختار موضوعی فعل و خوش‌ساختی و بد‌ساختی جملات، با توجه به تأثیر روابط معنایی می‌پردازد.

۳ ملاحظات نظری

نظریه تتا که مبین نقش‌های معنایی است، به دنبال طرح دستور حالت فیلمور در سال ۱۹۶۸ مطرح شد. دستور حالت انشعاب دوم از نظریه‌ی معیار دستور زایشی گشتاری است. این چارچوب معنا بنیان به شرح حالت‌های معنایی پرداخته و نحوه‌ی تجلی روساختی آن‌ها را بحث می‌کند (دبیرمقدم، ۱۳۸۶: ۳۳۶). در چارچوب نظریه‌ی حاکمیت و مرجع‌گزینی حالت‌های معنایی تحت عنوان نقش‌های تتا شناخته می‌شوند. نقش‌های معنایی که در نتیجه‌ی ارتباط تنگاتنگ نحو و معناشناسی به وجود می‌آیند (Dowty, ۲۰۰۸)، در واقع ابزاری برای نمایاندن ساختار موضوعی-نحوی فعل هستند. این ساختار بیانگر نوع و تعداد عبارت‌های

^۱ Theta criterion

مورد نیاز محمول^۱ (گزاره) است. محمول در هر جمله معرف روابطی بین اجزای جمله است؛ هریک از این اجزاء که به نحوی، از طریق محمول، با هم ارتباط می یابند موضوع^۲ نام دارند. اگر گزاره ی بیان شده به وسیله ی یک جمله را یک صحنه ی نمایشی در نظر بگیریم، در آن صورت می توان موضوع ها را بازیگران این صحنه ی نمایش فرض کرد. هر بازیگری در صحنه ی نمایشی مفروض ما باید نقشی را به عهده بگیرد (گلفام، ۱۳۸۶: ۶۰). از طرفی هر محمول ساختار موضوعی خاصی دارد که این ساختار در جملات لازم، مفعولی، و دومفعولی متفاوت است. به عنوان مثال در زبان انگلیسی فعل put سه موضوع دارد و یا فعل "خورد" در فارسی دارای دو موضوع است. اصطلاح روابط معنایی برای توصیف نقشی که هر موضوع بنا به محمول در جمله ایفا می کند به کار می رود. هر محمول با مجموعه ای معین از نقش های معنایی^۳ همراه است که وجود آن ها برای دستوری بودن جمله ضروری است. در اینجا باید به این نکته اشاره کرد که همه ی عبارات در یک جمله بخشی از ساختار موضوعی فعل محسوب نمی شوند و بنابراین نمی توان از نقش معنایی آن ها سخن گفت. این عناصر اغلب اطلاعات اضافه ای را به لحاظ مفهومی به محمول اضافه می کنند، اما با حذف آن ها جمله دچار خلل نمی شود. این قبیل عبارات را افزوده^۴ می نامند (همان، ۶۲). نکته ی دیگر تعداد موضوعاتی است که ساختار موضوعی فعل به آن نیاز دارد؛ که بر این اساس با دو گونه موضوع "بیرونی" و "درونی" سر و کار داریم. موضوع بیرونی همان نهاد جمله است و موضوع درونی به مفعول (یا مفعول ها) اشاره دارد. حذف هر یک از این دو موضوع ساختار موضوعی فعل را در هم می ریزد. اما حذف افزوده ها تنها از بخشی از اطلاعات اضافی جمله می کاهد و در خوش ساختی جمله اختلالی ایجاد نمی کند.

دو اصطلاح "نقش های معنایی" و "روابط معنایی" عموماً معادل هم فرض می شوند. اما این نکته را نباید از نظر دور داشت که نقش های معنایی در واقع مرجعی برای روابط معنایی هستند. نقش های معنایی علاوه بر کاربرد معناشناسانه، در ساختار نحوی جمله نیز موثرند.

^۱ predicate

^۲ argument

^۳ Theta roles

^۴ adjunct

در بخش بعد فهرستی از نقش‌های معنایی به همراه مثال‌های انگلیسی و فارسی ارائه می‌شود که آگاهی از آن‌ها در درک بهتر موضوع موثر خواهد بود. قابل ذکر است که کلیه‌ی مثال‌های فارسی از دو داستان کوتاه مورد بحث برگرفته شده‌اند.

۳-۱ نقش‌های معنایی

کنش گر^۱: کارگزار. آغازگر و یا انجام دهنده‌ی رخدادی که محمول بیان می‌دارد. عامل زنده‌ای که به‌طور آگاهانه سبب به وجود آمدن چیزی یا روی دادن حالتی می‌شود، یعنی مسئولیت روی دادن اتفاقی بر عهده‌ی اوست.

مثال انگلیسی: *Bill is building a house*.

مثال فارسی: پیرمرد در را به رویم باز کرد.

کنش پذیر^۲: چیزی که تحت تأثیر رخداد محمول جا به جا می‌شود. آنچه که از کارگزار یا علت، تأثیر پذیرفته و دچار نوعی تغییر می‌شود؛ این تغییر می‌تواند شامل تغییر در اندازه، مکان، حالت، رنگ، و ... باشد.

مثال انگلیسی: *Kelly painted the fence*.

مثال فارسی: مدتی بود دو خط موازی و عمود، وسط ابروها، صورتم را خشن کرده بود.

در مثال فوق، صورت، تحت تأثیر رخداد محمول دچار تغییر (خشن) شده است.

اثر پذیر^۳: کسی یا چیزی که تحت تأثیر رخداد محمول قرار می‌گیرد. آنچه که در حرکت است / دارای خاصیت ثابتی است / و یا موضوع گفتگو است.

مثال‌های انگلیسی:

The ball rolled away (a

The book is blue (b

Did you see *Molly*? (c

^۱ agent

^۲ patient

^۳ theme

در مثال های بالا، جمله ی اول نمایانگر اثر پذیر در تعریف دوم آن است (آنچه که در حرکت است)، جمله ی دوم اثر پذیر در تعریف سوم آن را نشان می دهد (آنچه که دارای خاصیت ثابتی است)، و جمله ی سوم حاوی اثر پذیر در تعریف چهارم است (آنچه که موضوع گفتگو است).

مثال فارسی: دکتر، گنده و بی حال و بیکار، نشسته بود روی یکی از همان صندلی ها.

در این مثال نیز مشاهده می شود که اثر پذیر (دکتر)، گرچه تحت تأثیر رخداد خاصی واقع نشده، در حرکت نیست، و دارای خاصیت ثابتی نیز نیست، اما موضوع گفتگو است.

تمایز نهادن بین اثر پذیر و کنش پذیر گاهی دشوار به نظر می رسد. برخی این دو مفهوم را به صورت معادل و به جای هم به کار می برند. اما باید دانست که این دو نقش یکسان نیستند. مشخصه ی اصلی کنش پذیر، تغییری است که طی اثر فعل در آن به وجود می آید. اما در مورد اثر پذیر این گونه نیست. گرچه اثر پذیر نیز تحت تأثیر رخداد محمول قرار می گیرد، اما الزاماً دچار تغییر نمی شود.

مکان^۱: محل انجام کار یا حادثه. محلی که در آن رخداد محمول به انجام می رسد.

مثال انگلیسی: *The book is on the table.*

مثال فارسی: تا آن روز در آسانسور، نشده بود که آنقدر به زنی نزدیک بشود.

ابزار^۲: وسیله ای که کنش گر برای انجام کار از آن استفاده می کند. ابزاری که با آن، رخداد محمول به انجام می رسد.

مثال انگلیسی: *saymour sliced the salami with a knife.*

مثال فارسی: طوق تیره ی دور چشم را می شد با یک کرم پودر پنهان کرد.

زمان^۳: زمان انجام کار. زمان رخ دادن محمول.

مثال انگلیسی: *Mr. Brown left home at night.*

مثال فارسی: دیشب سر و صدای خانه زیاد بود.

پذیرنده^۴: دریافت کننده ی نتیجه ی کار کنش گر.

^۱ location

^۲ instrument

^۳ time

^۴ recipient

مثال انگلیسی: *John gave the book to Mary*.

مثال فارسی: فردا توی روزنامه ی صبحه که هر روز برای خانم منشی می خرد، می نویسد.
تجربه گر^۱: گیرنده ی انگیزه. شخصی که حالتی را حس می کند. موجود جاننداری که رخداد محمول را تجربه می کند.

مثال انگلیسی: *John likes Mary*.

مثال فارسی: پیرمرد خنده اش گرفت.
نسبتی که بین اثر پذیر و تجربه گر وجود دارد، قابل توجه است. در تعریف اثر پذیر به این نکته اشاره کردیم که یکی از موارد آن موضوع گفتگو بودن است. در مثال فارسی بالا، پیرمرد علاوه بر تجربه ی محمول (خندیدن)، موضوع اصلی جمله نیز، هست.
انگیزه^۲: آنچه که توسط تجربه گر احساس یا درک می شود. حالتی که طی اثر فعل برای کنش پذیر به وجود می آید.

مثال انگلیسی: *Sherlock Holmes heard a piercing scream*.

مثال فارسی: پوستم خشک شده بود.
مقصد^۳: محلی که رویداد فعل به آنجا می انجامد.

مثال انگلیسی: *He went to the library*.

مثال فارسی: باید از آنجا یگراست می رفتم به یک مغازه ی لوازم آرایشی.
نسبت مقصد و مکان قابل توجه تر از آن است که نیازی به اشاره داشته باشد. با این وجود تفاوت بین آن دو نیز باید روشن شود. "مکان" اشاره به محلی دارد که رویداد محمول در آن واقع می شود. اما "مقصد" محلی است که رویداد فعل در آن به انتها می رسد. یعنی از یک مکان آغاز شده و حال در "مقصد" پایان می یابد. پس در مورد "مکان" تنها یک محل مورد نظر است، اما در مورد "مقصد" دو محل وجود دارد: محل آغاز و محل انجام (مقصد).
مبدأ^۱: مکانی که وقوع فعل از آنجا آغاز می شود.

^۱ experiencer

^۲ stimulus

^۳ goal

مثال انگلیسی: *The ball rolled from the door to the kitchen*.

مثال فارسی: باید از همان کرم ها می گرفتم، از همان دکتر.

در مثال فارسی بالا، "همان دکتر" گرچه یک محل نیست، اما می توان آن را تلویحاً در مفهوم "مطب دکتر" یا "داروخانه" در نظر گرفت.

عموماً گویشوران اکثر زبان ها از نقش معنایی مقصد بیش از نقش مبدأ استفاده می کنند (Arnold, ۲۰۰۱: ۱۳۷).

مسیر^۲: مسیر انجام فعل.

مثال انگلیسی: *The ball rolled from the door down the hallway to the kitchen*.

مثال فارسی: مصور دویده بود جلو.

توضیحی که در مورد رابطه ی مکان، مقصد، و مبدأ داده شد، در مورد رابطه ی آن هر سه با مسیر نیز صادق است. در اینجا نه یک محل خاص، که فاصله ی بین دو محل، و یا مسیری که رخداد فعل در آن به انجام می رسد، مورد نظر است.

دارنده^۳: مالک. کسی که شیء ای متعلق به اوست.

مثال انگلیسی: *John has a book*.

مثال فارسی: کاش مصور سرش پایین باشد.

در این مثال اگرچه مصور به صورت مستقیم به عنوان دارنده ی "سر" معرفی نشده است، اما به طور ضمنی می دانیم که مالک "سر"، مصور است. پس می توان او را دارای نقش معنایی دارنده به شمار آورد.

ایجاد شونده^۴: سازه / سازند. آنچه که تحت اثر فعل به وجود می آید / ساخته می شود.

مثال انگلیسی: *John baked a cake*.

مثال فارسی: پارسال یک ساختمان ساختند در الهیه.

از بین رونده^۱: آنچه که تحت اثر فعل از بین می رود / نابود می شود.

^۱ source

^۲ path

^۳ possessor

^۴ constructum

مثال انگلیسی: *The enemy destroyed the city*.

مثال فارسی: مثل مزرعه‌های خشخاش که زمانی با بغض و نفرت آتششان زده بود. در این مثال، به صورت مستقیم به نابودی مزرعه‌های خشخاش اشاره نشده است، اما آتش زدن مزرعه‌ها را می‌توان به معنای نابود کردن آن‌ها پنداشت.

دو نقش ایجاد شونده و از بین رونده با نقش‌های معنایی کنش‌پذیر و اثر‌پذیر هم‌پوشانی دارند و شاید بتوان این دو را زیرمجموعه‌ای از آن دو نقش معنایی - که در بررسی‌های زبانی، اصلی‌تر محسوب می‌شوند - به شمار آورد.

انگیزاننده^۲: محرک. عاملی که وقوع فعل توسط آن ممکن می‌شود.

نکته‌ی قابل توجه در مورد این نقش، این است که تشخیص تفاوت انگیزاننده و ابزار گاهی مشکل است. به این دو مثال انگلیسی توجه کنیم:

John died from the poison (a)

Mary killed John with the poison (b)

در جمله‌ی اول *the poison* نقش انگیزاننده دارد. یعنی عاملی که سبب مرگ جان شده است.

اما در جمله‌ی دوم انگیزاننده وجود ندارد. در این جمله، *the poison* نقش ابزار دارد. یعنی خود به تنهایی عامل وقوع فعل نشده، بلکه شخصی (*Mary*) از طریق آن (*the poison*) وقوع فعل را ممکن ساخته است. مثال فارسی: خوشحال بود از خوشحالیش.

علت^۳: دلیل وقوع فعل.

مثال انگلیسی: *John went home because of his illness*.

مثال فارسی: دلش نمی‌آمد جای لب‌های قرمز شده از ماتیک خانم منشی را از لبه‌ی آن‌ها [لیوان‌های چای] پاک کند.

هدف^۴: آنچه که وقوع فعل برای دستیابی به آن انجام می‌شود.

مثال انگلیسی: *Mary went to the store for some milk*.

^۱ destructum

^۲ trigger

^۳ reason

^۴ purpose

مثال فارسی: مصورا! پیر در پارکینگ رو برای خانوم باز کن.
 دو نقش علت و هدف نیز تا حدودی هم پوشانی دارند. اما در یک تحلیل دقیق و موشکافانه می توان بین آن دو تمایز قائل شد.

بهره پذیر^۱: ذینفع. کسی یا چیزی که از انجام فعل سود می برد.

مثال انگلیسی: He bought the book for *Mary*.

مثال فارسی: خانم منشی چه نگاه غمگینی را برای اولین بار به چشمانش [چشمان مصور] هدیه کرد.

عامل بالقوه^۲: عامل طبیعی که بدون دخالت کنش گر، سبب وقوع فعل می شود.

مثال انگلیسی: *The wind destroyed the city*.

مثال فارسی: طوفان مناطق زیادی از شهر را ویران کرد.

حال که تعریفی از هریک از نقش های معنایی ارائه کردیم، به برخی ویژگی های کاربردی آن ها می پردازیم. بنا به اعتقاد چامسکی، یک نقش دستوری واحد می تواند نقش های تتایی متنوعی داشته باشد. مثلاً عنصری در جمله می تواند دارای حالت فاعلی واحد و نقش های تتایی مختلف باشد. مانند این نمونه:

الف) مریم کتاب را به دوستش داد.

ب) مریم از دیدن فیلم بسیار متأثر شد.

در هر دو نمونه مریم نقش فاعلی دارد، اما از نظر روابط معنایی به ترتیب دارای نقش های کنش گر و تجربه پذیر است.

نقش هایی تنها در سطح ژ-ساخت مشخص می شوند. یعنی در مدخل واژگانی هر فعل تعداد و انواع نقش هایی تتای مورد نیاز آن ثبت است و این نقش ها به موضوع های آن اعطا می شود (اسلامی هنر، ۱۳۸۵: ۹۳). نکته ی دیگری که در مورد اعطای نقش های تتا باید مورد توجه قرار گیرد، مستقیم یا غیرمستقیم بودن اعطای نقش است. هر فعل دارای مجموعه ای از اطلاعات زیرمقوله ای است که در مدخل واژگانی آن موجود است. بنا به تعریف برای هر فعل دو دسته موضوع قابل ذکر است: موضوع درونی و موضوع بیرونی. فاعل تنها موضوع بیرونی فعل محسوب می شود و سایر موضوع ها درونی اند. چامسکی اعطای نقش به

^۱ benefactive

^۲ Natural cause

موضوع‌هایی مانند مفعول (موضوع درونی) که جزء اطلاعات زیرمقوله ای فعل است را اعطای نقش مستقیم تا و اعطای نقش به موضوعی مانند فاعل (موضوع بیرونی) که جزء اطلاعات زیرمقوله ای فعل نیست را اعطای نقش غیرمستقیم تا می نامد (دبیرمقدم، ۱۳۸۶: ۴۶۲).

مریم لیوان را شکست.

در این مثال مریم به عنوان فاعل، نقش تتای غیر مستقیم کنش گر و لیوان به عنوان مفعول، نقش تتای مستقیم کنش پذیر را از فعل "شکست" دریافت می کنند. دبیرمقدم به نقل از چامسکی می گوید نقش تتای فاعل از سوی کل گروه فعلی (فعل همراه مفعول) تعیین می شود.

علاوه بر فعل، اجزای دیگر جمله نیز می توانند نقش تا اعطا کنند؛ اما به طور کلی این نقش‌ها برای توصیف الگوهای واژگانی-نحوی فعل (گزاره) به کار می روند (Barker and Dowty, ۲۰۰۸). در نمونه ی زیر کنش گر نقش تتای خود را از حرف اضافه گرفته است:

Bob The letter is written by

در همین نمونه نقش تتای the letter توسط فعل تعیین می شود.

The letter is written by Bob

اضافه کنیم که بنا به گفته ی بلوین^۱، ساختار معنایی و کاربرد نقش‌های معنایی در زبان‌های مختلف، متفاوت است.

۴ تحلیل داده‌ها

در این مقاله دو داستان کوتاه از منظر تعداد و انواع نقش‌های معنایی مورد بررسی قرار گرفته اند. داستان اول بیا برویم به مزار و داستان دوم پراتنز باز، خنده، پراتنز بسته نام دارند. برای سهولت در کار، از این پس به جای تکرار نام داستان‌ها از عنوان‌های داستان الف (بیا برویم به مزار) و داستان ب (پراتنز باز، خنده، پراتنز بسته) استفاده می کنیم.

۴-۱ ساختار ادبی

به اعتقاد گئورک لوکاج، از میان انواع نگارش، داستان کوتاه "هنرمندانه ترین" است (دادور، ۱۳۸۳، به نقل از گرژنوسکی، ۱۹۹۳). با در نظر گرفتن تمام ویژگی‌های ممیزه، می توان داستان کوتاه را به این ترتیب تعریف کرد: داستان کوتاه اثر کوتاهی است که در آن نویسنده به مدد یک طرح منظم، یک شخصیت اصلی را در یک

^۱ Robert Belvin

حادثه نشان می دهد و این اثر در کل، تأثیر واحدی را القاء می کند (همان، به نقل از یونسی، ۱۳۴۱: ۱۴). حال به طور خلاصه ساختار دو داستان کوتاه مورد بحث در این مقاله را بررسی می کنیم. داستان الف که از زاویه دید دانای کل (سوم شخص) نوشته شده، روایت عشق نامتعارف مصور، آبدارچی افغانی، به منشی زیباروی شرکت است. مکان تقریباً در تمام طول داستان ثابت است، شرکتی که مصور و منشی در آن مشغول به کار هستند؛ به جز چند جمله ی معدود که به یادآوری تصاویری از گذشته ی مصور در افغانستان می پردازد:

[بعد زینت که خاکش سبز، زن که می گفت یاد سایه درختان میوه روستای کودکیش می افتاد که بعد از کار زیر آفتاب سوزان زمین عرقش را درجا خشک می کرد...]

[کابل، کابل... یاد صادق و جمعه و ممدحسین افتاد. و عبدالله که مجنون شد...]

جملات کوتاه هستند و فاعل در اکثر جمله ها حذف شده است:

[دوید. با هم توی آسانسور بودند. سرش پایین بود.]

[می خواست با او حرف بزند. می خواست نشان دهد که سواد دارد.]

[قرم ها را گرفت و لب ورچید. آمد و سر جایش نشست.]

اما از آن جا که با تعدد شخصیت ها مواجه نیستیم، خواننده در درک فاعل با مشکلی روبه رو نیست. داستان ب که از زاویه دید اول شخص روایت شده، به درونیات زنی می پردازد که برای مداوای خشکی پوست به پزشک مراجعه می کند. مکان وقوع داستان مطب دکتر است و گهگاه تصاویری نیز از خیابان، خانه، و کلاس درس جان می گیرند. نویسنده در بیان جزئیات دقت زیادی به خرج داده و از صنعت تشبیه به وفور بهره برده است:

[پوستم مثل یک ماسک گچی مانده بود روی صورتم و هیچ کاریش نمی شد کرد.]

[عینک شبیه دوربین بود. یک کمی هم شبیه عینک شنا یا شاید عینک جوشکاری.]

[لب ها مثل گونه ها و پیشانی و دماغ سفید شده بود، مثل گچ.]

جملات در داستان ب نسبت به جملات در داستان الف بلندتر و عموماً شامل بیش از یک بند هستند:

[مدتی بود نمی توانستم به خانه که برمی گردم، از سیر تا پیاز، همه چیز را برای شوهرم تعریف کنم.]

[قوتبالش را تماشا می کرد و از نعمت سکوت لذت بخشی که بعد از این همه سال نصیبش شده بود کیف می کرد.]

[هوس کردم از درد کمر و زانو برایش حرف بزنم و بگذارم ماسک گچی هر چه می‌خواهد ترک بردارد.] علاوه بر تمام تفاوت‌های ساختاری مذکور، مهم‌ترین نکته‌ای که دو داستان الف و ب را از هم متمایز می‌کند، تفاوت جنسیتی شخصیت‌های اصلی دو داستان است. با اینکه هر دو داستان توسط دو نویسنده‌ی زن نگاشته شده‌اند، نوع نگاه نویسنده در داستان الف، مردانه و در داستان ب، کاملاً زنانه است. به این معنا که گرچه در داستان الف، یک شخصیت زن حضور دارد، اما به تعبیر شمیسا (۱۳۸۵: ۳۸۹) نمودهای "مرد محوری" در آن آشکار است. در داستان ب، علاوه بر حضور پررنگ شخصیت زن، صحبت از موضوعاتی است که نوعاً مورد توجه زنان است؛ و این مسأله، نگاه زنانه‌ی نویسنده را بیشتر به رخ می‌کشد. چنانچه می‌بینیم این دو داستان ویژگی‌های ادبی و ساختاری خاصی دارند که آن دو را از هم متمایز می‌کند. اما با وجود این مشخصه‌های تمایز دهنده، نکته‌ی قابل توجه در مورد این دو داستان، شباهتی است که میان سبک نوشتاری آن‌ها احساس می‌شود؛ و این شباهت ناشی از نزدیکی فضای دو داستان است. برای توجیه این شباهت سبکی و این نزدیکی فضا، هر دو داستان به صورت جمله به جمله مورد بررسی قرار گرفتند و نقش‌های معنایی هر یک از موضوعات با توجه به محمول به دست آمد، که داده‌های حاصل در دو جدول جداگانه ارائه می‌شود.

۴-۲ مقایسه‌ی نقش‌های معنایی

داده‌های حاصل از تحلیل جمله به جمله‌ی داستان‌ها از دیدگاه روابط معنایی به صورت زیر است:

داستان الف

نقش‌های معنایی	فراوانی
کنش‌گر	۲۲
کنش‌پذیر	۲۵
اثرپذیر	۱۱۴
مکان	۴۰
ابزار	۳
زمان	۳۷
پذیرنده	۵
تجربه‌گر	۱۱

۲۸	انگیزه
۱۱	مقصد
۱	مبدأ
۸	مسیر
۷	دارنده
۰	ایجاد شونده
۲	از بین رونده
۱	انگیزاننده
۸	علت
۱	هدف
۴	بهبه پذیر
۰	عامل بالقوه
۳۲۸	مجموع

داستان ب

فراوانی	نقش های معنایی
۱۰	کنش گر
۲۵	کنش پذیر
۸۴	اثر پذیر
۳۸	مکان
۹	ابزار
۱۹	زمان
۳	پذیرنده
۱۳	تجربه گر

۲۴	انگیزه
۱۸	مقصد
۳	مبدأ
۱	مسیر
۰	دارنده
۰	ایجاد شونده
۱	از بین رونده
۵	انگیزاننده
۱	علت
۰	هدف
۴	بهبده پذیر
۰	عامل بالقوه
۲۵۸	مجموع

همان گونه که در این دو جدول مشاهده می شود، بسامد وقوع نقش های معنایی در دو داستان به ترتیب

کاهش یافته است:

داستان الف

۱- اثر پذیر

۲- مکان

۳- زمان

۴- انگیزه

۵- کنش پذیر

۶- کنش گر

۷- هدف - تجربه گر

۸- مسیر - علت

- ۹-دارنده
- ۱۰-پذیرنده
- ۱۱-بهره پذیر
- ۱۲-بزار
- ۱۳-از بین رونده
- ۱۴-هدف - انگیزاننده - مبدأ
- ۱۵-عامل بالقوه - ایجاد شونده

- داستان ب
- ۱-اثرپذیر
- ۲-مکان
- ۳-کنش پذیر
- ۴-انگیزه
- ۵-زمان
- ۶-مقصد
- ۷-تجربه گر
- ۸-کنش گر
- ۹-بزار
- ۱۰-انگیزاننده
- ۱۱-بهره پذیر
- ۱۲-پذیرنده - مبدأ
- ۱۳-از بین رونده - مسیر - علت
- ۱۴-دارنده - ایجاد شونده - عامل بالقوه - هدف

می توان این ترتیب کاهشی را در جدول زیر به صورت خلاصه مشاهده کرد:

داستان الف	داستان ب
اثر پذیر	اثر پذیر
مکان	مکان
زمان	کنش پذیر
انگیزه	انگیزه
کنش پذیر	زمان
کنش گر	مقصد
هدف - تجربه گر	تجربه گر
مسیر - علت	کنش گر
مالک	ابزار
پذیرنده	انگیزاننده
ذینفع	ذینفع
ابزار	پذیرنده - مبدأ
از بین رونده	از بین رونده - مسیر - علت
هدف - انگیزاننده - مبدأ	مالک - ایجاد شونده - عامل بالقوه - هدف
عامل بالقوه	

در هر دو داستان نقشی که بیشترین بسامد کاربرد را داراست، اثرپذیر است، که در داستان الف ۱۱۴ بار و در داستان ب ۸۴ بار مورد استفاده قرار گرفته است. مکان در مرتبه ی دوم قرار دارد. زمان در داستان الف در مرتبه ی سوم و در داستان ب در مرتبه ی پنجم قرار دارد. انگیزه در هر دو داستان مقام چهارم را اشغال کرده و کنش پذیر همانند زمان در جایگاه های پنجم و سوم قرار دارد. کنش گر در داستان الف در مرتبه ی ششم و در داستان ب در مرتبه ی هشتم قرار دارد. مقصد و تجربه گر هر دو مقام های ششم و هفتم را اشغال کرده اند و بسامدشان در هر دو داستان به هم نزدیک است. مسیر و علت که هر دو هم جایگاه هستند، در داستان الف در مرتبه ی هشتم و در داستان ب در مرتبه ی سیزدهم قرار گرفته است. دارنده در داستان الف در

جایگاه نهم و در داستان ب در جایگاه چهاردهم است. پذیرنده در داستان الف مقام دهم و در داستان ب مقام دوازدهم را کسب کرده و بهره پذیر در هر دو داستان در جایگاه یازدهم است. در داستان الف جایگاه چهاردهم از آن ابزار است که در داستان ب در جایگاه نهم قرار دارد. در داستان الف دو بار و در داستان ب تنها یک بار از بین رونده به کار رفته که در هر دو داستان مقام سیزدهم را داراست. انگیزاننده، مبدأ و هدف هر سه در جایگاه چهاردهم داستان الف قرار دارند که در داستان ب به ترتیب جایگاه های دوازدهم و چهاردهم را اشغال کرده اند. نقش های معنایی عامل بالقوه و ایجاد شونده در هیچ یک از داستان ها به چشم نمی خورد.

۵ نتیجه گیری

در این مقاله به روابط معنایی پرداختیم و به نقش آن ها در ساختار ادبی متن اشاره کردیم. سپس تمام نقش های معنایی که تاکنون توسط زبان شناسان ایرانی و غیر ایرانی تعریف شده اند، معرفی و توصیفی نسبتاً کامل از هر یک ارائه شد، فراوانی وقوع هر یک از نقش های معنایی در دو متن (دو داستان کوتاه) اندازه گیری شد؛ و در نهایت تأثیر محسوس نقش های معنایی در ادبیات آشکار شد. روابط معنایی در ساختار یک متن ادبی نقش تعیین کننده ای دارند. فراوانی هر یک از نقش های معنایی - که در مقاله ی حاضر به تفصیل به آن ها پرداخته شد- نه تنها بر معنای تک تک جملات، که بر کلیت متن به عنوان یک اثر ادبی تأثیرگذار است و می تواند ساختار ادبی آن را تحت الشعاع قرار دهد. تغییر انواع و تعداد نقش های معنایی موجب تغییر سبک داستان می شود و بر برداشت خواننده از آن نیز موثر است.

علاوه بر این، در این مقاله این نتیجه به دست آمد که نقش های معنایی در مقایسه ی دو اثر ادبی -در اینجا دو داستان کوتاه- تأثیر گذارند و تفاوت نقش های معنایی سبب تفاوت ساختار دو داستان و به همین ترتیب شباهت و نزدیکی نقش های ادبی سبب نزدیکی ساختار دو اثر می شود. دو داستان کوتاه مورد بحث در این مقاله، علیرغم وجود مشخصه های تمایزدهنده، به لحاظ ساختاری به هم شبیه اند؛ که این شباهت ساختاری- ادبی را می توان با نظر به روابط معنایی موجود در آن ها توجیه کرد. نوع و فراوانی نقش های معنایی اصلی در هر دو داستان تقریباً به سبک شکل است، با اندکی تفاوت در ترتیب نقش ها، که این مسأله شاهدی بر تأیید دو فرضیه ی مطرح در فصل اول مقاله ی حاضر است.

فهرست منابع

Arnold, J. E). ۲۰۰۱". (The Effect of Thematic Roles on Pronoun Use and Frequency of Reference Continuation", in
<http://www.unc.edu/~jarnold/papers/diss/chapter1.pdf>

Barker, C. Dowty, D). ۲۰۰۸". (Non-Verbal Thematic Proto-Roles", in
<http://barker.linguistics.nyu.edu/research/barker.dowty.nominal.proto-roles.pdf>

Belvin, R). ۲۰۰۵". (case, Thematic Roles and Beyond", in
http://www.patrickpantel.com/Download/Teaching/۲۰۰۵/CS۵۹۹/cs۵۹۹_Fall۲۰۰۵_Lecture_۱۵.pdf

Dowty, D). ۲۰۰۸". (Thematic Proto-Roles and Argument Selection", in
<http://www.ling.pohio-state.edu/~dowty/trld-pdf/trld۰۱.pdf>

اسلامی هنر، ن. (۱۳۸۵). بررسی آرایش سازه‌ها در فارسی گفتاری معیار و تأثیر آن در آموزش زبان انگلیسی به بزرگسالان (پایان نامه کارشناسی ارشد)، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
دادور، ا. (۱۳۸۳). "ویژگی‌ها و راهبردهای نگارش داستان کوتاه"، در

http://www.vevssid.com/fa/ir/sid/J_pdf/۶۸۲۱۳۸۳۱۷۰۳/J_pdf/VEWSSID/Fa/ir/sid//:http

دبیرمقدم، م. (۱۳۸۶). *زبان‌شناسی نظری، پیدایش و تکوین دستور زایشی (ویراست دوم)*، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).

شمیسا، س. (۱۳۸۵). *نقد ادبی (ویرایش دوم)*، تهران، نشر میترا.

گلفام، ا. (۱۳۸۶). *اصول دستور زبان*، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).